

مجموعه آثار تامس نیگل — ۵

تامس نیگل

ترجمه‌ی

جوان حیدری

برابری و جانبداری

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

برابری و جانبداری

تامس نیگل

ترجمه‌ی

جواد حیدری

عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری: باسَم الرسام
حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی شَما (امید سیندکازمی) / لیتوگرافی: نوید
چاپ و صحافی: فرنو / چاپ اول: ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۱۰۰ / قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۰-۱۵-۱

کتابخانه

نشانی: مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی
تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

سرشناسه	نیگل، تامس، ۱۹۳۷م.	Nagel, Thomas
عنوان و نام پدیدآور	برابری و جانبداری / تامس نیگل؛ ترجمه‌ی جواد حیدری.	
مشخصات نشر	تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۴.	
مشخصات ظاهری	۲۴۰ ص؛ ۵/۲۱×۱۴/۵ س.م.	
فروست	مجموعه آثار تامس نیگل؛ ۵.	
شابک	978-964-9940-15-1	
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا		
یادداشت	عنوان اصلی: Equality and Partiality	
موضوع	برابری	
موضوع	عدالت	
شناسه افزوده	حیدری، جواد، ۱۳۵۸-، مترجم	
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ پ ۴ ن ۵۷۵ / JC	
رده‌بندی دیویی	۳۲۰/۰۱۱	
شماره کتابشناسی ملی	۳۷۲۸۱۶۶	

مقدمه‌ی مترجم

تامس نیگل، فیلسوف یوگوسلاویایی تبار آمریکایی، در میان فیلسوفان تحلیلی سده‌ی بیستم به شش ویژگی ممتاز است که این ویژگی‌ها ورود او را به فلسفه، عموماً، و فلسفه‌ی سیاسی، خصوصاً، فوق‌العاده آروشمند کرده است: اول این که رویکردش به فلسفه جامع و همه‌جانبه است، به این معنا که تأملات و تحقیقات و مطالعات فلسفی خود را به چند زمینه‌ی مهم فلسفی بسط داده است و، انگاه، حاصل کار خود را در مجموعه‌ای هماهنگ گرد آورده است. از این رو، وی هم از صاحب‌نظران فلسفه‌ی سیاسی محسوب می‌شود و هم از صاحب‌نظران حوزه‌های مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، فلسفه‌ی ذهن، و فلسفه‌ی اخلاق. دوم این که فیلسوفی است که حتی المقدور از تعابیر و اصطلاحات فنی و پیچیده‌ی فلسفی کمتر استفاده می‌کند و، از این رو، واژگان اختصاصی نیز ندارد و مطالعه‌ی آثارش به‌سبب فراوان‌تری انجام می‌پذیرد. و سوم این که رویکردی واقع‌انگارانه به موضوعات فلسفی دارد و، فی‌المثل، برای «خود»، ذهن، و ارزش‌ها واقعیت قائل است و آنها را از بر ساخته‌ها و مجعولات آدمی نمی‌داند. چهارم این که او از موضع فلسفه‌ی ذهن وارد مباحث فلسفه‌ی سیاسی می‌شود؛ یعنی این که از عمیق‌ترین ساحت فلسفی وارد سیاست می‌شود. خط سیر فکری او را می‌شود چنین ترسیم کرد: مابعدالطبیعه ← معرفت‌شناسی ← فلسفه‌ی ذهن ← فلسفه‌ی اخلاق ← فلسفه‌ی سیاسی ← اقتصاد. باردگیری این سیر می‌توان از نظراتی که در مابعدالطبیعه گفته می‌شود به لوازم آن در اقتصاد رسید، این خط فکری هم می‌تواند برای دانشجویان و استادان فلسفه که درگیر مباحث انتزاعی هستند جذاب باشد، چون با پیگیری این خط فکری می‌توانند به نتایج محسوس و ملموس آن مباحث انتزاعی وقوف پیدا کنند، و هم می‌تواند برای دانشجویان و استادان علم سیاست و علم اقتصاد که

درگیر مباحث محسوس و ملموس هستند جذاب باشد، چون با پیگیری این خط فکری در جهت عکس آن می‌توانند به عمیق‌ترین مبانی نظری مباحث خود نائل آیند. پنجم این‌که نیگل از معدود فیلسوفانی است که در طول پنجاه سال فلسفه‌ورزی خود قریب به هشتاد مقاله فقط در بررسی و نقد^۱ آراء و نظرات فلاسفه و متفکران دیگر منتشر کرده است. این بررسی و نقدها هم خوانندگان را از مهمترین نظریات بدیل و رقیب خود نیگل باخبر و مطلع می‌کند و هم، به نوبه‌ی خود، یک دوره‌ی آموزشی روش نقد آراء و نظرات دیگران است. ششم این‌که نیگل نه فقط به نحوی فلسفه‌ورزی می‌کند که ارتباط فلسفه را با مسائلی که ما در زندگی خودمان با آنها مواجه‌ایم وضوح ببخشد، بلکه به شیوه‌ای می‌نویسد که خواننده را به عنوان همسفر فلسفی به گونه‌ای درگیر بحث کند. او می‌کوشد تا به لحاظ عقلانی طرح کلی یک مسأله را به خواننده بفهماند و آنگاه تبیین کند که چگونه شخص می‌تواند کورمال کورمال به سمت و سوی یک راه حل پیش برود. او در ارائه‌ی راه حل شخصی و ترجیحی خودش برای یک مسأله در سیاق سایر راه حل‌های پیشنهادی محتاط است. نیگل وقتی در باره‌ی این موضوعات قلم می‌زند از خطر ابهام بخوبی آگاه هست. او، برای اجتناب از ابهام، با وضوح و سادگی تحسین برانگیزی می‌نویسد و تا آنجا که در توانش هست از زبان تخصصی و فنی فیلسوفان حرفه‌ای پرهیز می‌کند. از این لحاظ، او در میان فیلسوفانی که در روزگار ما فلسفه‌ورزی می‌کنند و نیز از لحاظ صداقت فکری‌اش جایگاه برجسته‌ای دارد. غالباً به دشواری می‌توان فیلسوفی را یافت که در مکتوباتش بپذیرد که نمی‌داند در باب موضوعی چه باید بگوید. اما مکتوبات نیگل مملو از چنین تعابیری است «نمی‌دانم چگونه باید این سخن را اثبات کنم» یا «به نظر می‌رسد که در باب این موضوع چیزی که ره به حقیقت برد ننوشتیم» یا «برای این مسأله راه حلی ندارم» یا «آیا من به طرز ناامیدکننده‌ای فاقد خلاقیت و خسته‌کننده‌ام؟» تواضع فکری نیگل را نباید با ضعف فکری خلط کرد. تواضع نوعی تصدیق این مطلب است که شخص نمی‌تواند همه‌ی پاسخ‌ها را در اختیار داشته باشد و مسأله حقیقتاً دشوار است. آثار نیگل برای دانشجویان به عنوان یکی از بهترین نمونه‌های فلسفه‌ورزی به شمار می‌آید.

به این لحاظ، آنچه در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی ابداع کرده است انکاء تمام بر دیدگاه‌هایش در حوزه‌های مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، فلسفه‌ی ذهن، و فلسفه‌ی اخلاق دارد. به همین جهت، هم برای فهم و هم برای عرضه‌ی آراء او در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی رجوع مکرر و عمیق به دیدگاه‌های او در سایر حوزه‌های فلسفی امری اجتناب‌ناپذیر است.

مخصوصاً باید بر پیوند ژرف میان فلسفه‌ی سیاسی او و فلسفه‌ی ذهن، و علی‌الخصوص فلسفه‌ی اخلاق او تأکید کرد.

تامس نیگل یکی از عمیق‌ترین و جذاب‌ترین فیلسوفان روزگار ماست، بدون آنکه در لفاظی و مغلق‌گویی فرو بغلتد یا تیزی‌بینی و دغدغه‌مندی خاص خود به موضوعات و مسائل انسانی می‌پردازد. انسان‌ها در باره‌ی جهان و عملشان در آن منظر بسیار خاصی دارند: این منظر منظری ذهنی خوانده می‌شود. همچنین انسان‌ها می‌توانند از این منظر ذهنی فراتر روند و در باب جهان و رفتارشان به طرز بی‌طرفانه بیندیشند. آنها می‌توانند به این جهان نه فقط از اینجا و از نظرها انسانی بنگرند، بلکه می‌توانند علی‌الخصوص از ناکجانبیز بنگرند. هسته‌ی اصلی نظرات نیگل تبیین فلسفی این دو منظر / چشم‌انداز / نظرها / دیدگاه است: ۱. عینی، غیرشخصی، بی‌طرفانه، فارغ از فاعل، برابری طلبانه، و ارزش‌های جمعی؛ ۲. ذهنی، شخصی، جانبدارانه، وابسته به فاعل، اولویت جویانه، و ارزش‌های فردی. باور راسخ نیگل این است که هر دو منظر واقعی‌اند و حقایق راجع به جهانمان را تنها از طریق فهم این مطلب می‌توان به دست آورد که این دو منظر چگونه در سرتاسر گستره‌ی اندیشه و اعمالمان همزیستی دارند. او می‌نویسد که اگر ما بتوانیم بگوییم که چگونه این دو چشم‌انداز یا منظر مرتبط به هم هستند «این امر به معنی داشتن یک جهان‌نگری است.» بدین نحو نیگل به خواننده‌اش کمک می‌کند تا در باب پاره‌ای از پالیدارترین و دشوارترین مسائل فلسفه بیندیشد: مسائل مابعدالطبیعی در باب طرز تفکر راجع به ربط و نسبت ذهن با بدن؛ مسائل معرفت‌شناختی در خصوص معرفت ذهنی به جهان پیرامون شخص؛ مسائل اخلاقی و سیاسی در خصوص اینکه چگونه اشخاص باید در جهانی که افراد دیگری در آن زندگی می‌کنند با یکدیگر رفتار کنند؛ و، سرانجام، پاره‌ای از قدیمی‌ترین مسائل فلسفی: اینکه چگونه من درباره‌ی تولد، مرگ، و معنای زندگی‌ام بیندیشم. رویکرد نیگل به این مسائل حل و فصل جدی آنهاست و نه صرفاً اولویت بخشیدن به یکی از منظرها. چیزی که او در طلبش است نوعی سازگاری این دو چشم‌انداز است، و می‌خواهد این سازگاری مورد تصدیق هر یک از خوانندگان آثارش باشد. به این معنا، نیگل قصد دارد دست‌کم به شیوه‌ی جلوه‌گر شدن امور در نظر هریک از ما وفادار باشد - اگر متأثر از آن نباشد. او می‌خواهد بفهمد که چگونه امر عینی و امر ذهنی با یکدیگر رقابت می‌کنند و نیز تبیین کند که چگونه این دو امر به یک جهان‌نگری واحد منجر می‌شود. از آنجا که تعلق خاطر نیگل به سازگاری منظرها هست، هم از فروکاست کردن و هم از حذف کردن اجتناب می‌کند: دو نیروی محرکه‌ی بسیار قدرتمند هم در فلسفه‌ی معاصر و هم در علم. یک جهان‌نگری واحد نباید حاصل نادیده گرفتن، بی‌اهمیت جلوه دادن، یا تحقیر کردن نظرها علم یا نظرها افراد باشد. نیگل،

در عوض، قصد دارد این نظرگاه‌ها را «با قوت هر چه تمام در کنار هم بگذارد». کشاکش ناشی از این دو نظرگاه به فلسفه محدود نمی‌شود؛ بلکه سرتاسر زندگی انسانی، از جمله نظریه‌ی سیاسی، را فرا می‌گیرد.

کتاب برابری و جانبداری نیگل، که برگرفته از درس‌گفتارهای جان لاک اوست، روایتی غیر ناک‌جآبادگرایانه از مشروعیت سیاسی ارائه می‌کند؛ مشروعیت مذکور بر این مبتنی است که در هر نظریه‌ی اخلاقی معتبر، و از این رو، در هر نظریه‌ی سیاسی با مبنای اخلاقی، هم انگیزه‌های شخصی و هم انگیزه‌های غیرشخصی را با یکدیگر سازگار باید کرد. به اعتقاد نیگل، در درون هر فردی بین دو چشم‌انداز شخصی و غیرشخصی نوعی تقسیم‌بندی وجود دارد. بدون چشم‌انداز غیرشخصی، اخلاقی در کار نخواهد بود، بلکه فقط تضاد سازش، و همگرایی اتفاقی منظرهای فردی وجود خواهد داشت. ولی، انسان‌ها فقط نظرگاه خاص خودشان را اتخاذ نمی‌کنند، بلکه نظرگاهی را هم اتخاذ می‌کنند که در آن هر یک از ما از طریق اخلاق خصوصی و عمومی پذیرای مطالبات دیگران است. بدون در نظر گرفتن چشم‌انداز شخصی نظریه‌های سیاسی در دام ناک‌جآبادگرایی می‌افتند، و به خاطر این که به روانشناسی واقعیت‌های انسانی توجه ندارند طعم تلخ شکست را خواهند چشید. نظام‌های سیاسی، برای این که مشروع باشند، باید در درون هر فرد به تلفیقی از این دو چشم‌انداز دست یابند. نیگل این رویکرد خود را به نظریه‌ی سیاسی بر موضوعات خاصی مانند نابرابری اجتماعی و اقتصادی، مدارا، عدالت جهانی، و غیره اطلاق می‌کند. او توازن میان برابری و جانبداری را مهمترین مسأله‌ای می‌داند که نظریه‌پردازان سیاسی در حال حاضر با آن مواجه‌اند. می‌توان مدعای کلی نیگل را در این کتاب به سه مدعای فرعی تقسیم کرد:

الف) عموم فیلسوفان سیاسی موضوع بحث فلسفه‌ی سیاسی رابطه‌ی هر فرد با خودش می‌دانند؛ اما نیگل قائلست که موضوع بحث فلسفه‌ی سیاسی رابطه‌ی هر فرد با خودش است، زیرا هر فرد هم دارای نظرگاهی فردی و خاص است و هم دارای نظرگاه بی‌طرفانه‌ی جمعی و، بنابراین، همیشه، در ظرف زندگی سیاسی، باید میان این دو نظرگاه، که هر دو متعلق به خود اویند، رابطه‌ی درستی برقرار کند. نیگل، از اینجا، نتیجه می‌گیرد که مسأله‌ی اساسی فلسفه‌ی سیاسی این نیست که چه نهادهای اجتماعی‌ای هم دارای توجیه اخلاقی‌اند و هم می‌توانند تعارض میان فرد و جامعه را رفع کنند، بلکه این است که چه نهادهای اجتماعی‌ای می‌توانند این امکان را برای هر یک از ما فراهم آورند که بتوانیم، در درون خودمان، آن دو نظرگاه را با هم آشتی دهیم.

ب) نیگل معتقد است که نظام سیاسی موجه نظام سیاسی‌ای است که: اولاً: مورد تأیید و حمایت همه‌ی افراد جامعه باشد؛ و ثانیاً: شدیداً برابری طلب باشد؛ زیرا، اگر

نظرگاهی عینی‌تر اتخاذ کنیم، همگی مان این نکته را درمی‌یابیم که همه با هم برابریم، نه فقط به این معنا که زندگی هیچ کس مهم‌تر از زندگی هیچ کس دیگر نیست، بلکه نیز به این معنا که مهم‌تر آن است که زندگی کسانی را که وضع بدتری دارند بهبود بخشیم تا اینکه به مزایای کسانی که وضع بهتری دارند بپیفزیم.

حال، اگر میان این حکم غیرشخصی و شدیداً برابری طلبانه با انگیزش شخصی‌ای که هر یک از ما برای اداره‌ی زندگی خودمان داریم تعارضی حاصل شود چه باید کرد؟ پاسخ نیگل این است که این تعارض را می‌توان با اصول عامی رفع کرد که می‌توان آنها را کلیت بخشید و جهانشمول دانست، یعنی اصولی که، به تعبیر کانت، هر یک از ما بتواند اراده کند که قوانین کلی و جهانشمول باشند. به عبارت دیگر، نیگل معتقد است که هر یک از ما باید راهی پیدا کند که بتواند براساس اصولی زندگی کند که همه کس می‌تواند آنها را بپذیرد. به هر تقدیر، تأکید تامس نیگل بر نظام سیاسی‌ای است که هم شدیداً برابری طلب باشد و هم معطوف به افزایش برابری‌های اجتماعی باشد.

ج) نیگل بر این عقیده است که ما به نهادهای سیاسی‌ای نیازمندیم که به ما کمک کنند تا بتوانیم انگیزش‌های دوگانه‌ی خود را در هم ادغام کنیم و رشد دهیم؛ یعنی هم انگیزش‌های خودگزینانه‌ی خود را تعطیل نکنیم و هم انگیزش‌های دیگرگزینانه‌ی خود را، بلکه این دو را با هم آشتی دهیم و اتحاد بخشیم. به نظر او، شکل عمومی راه حل این است که تقسیم کار اخلاقی‌ای انجام دهیم میان افراد و نهادها، به حکم این تقسیم کار، نهادهای اجتماعی‌ای که ما در آن مشارکت داریم این امکان را برای ما فراهم می‌آورند که براساس انگیزه‌های بی‌طرفانه و برابری طلبانه‌ی خود عمل کنیم. و این امر، بنوبه‌ی خود، این امکان را در اختیار ما می‌گذارد که، در خارج از نقش‌های اجتماعی‌مان، براساس انگیزه‌های شخصی خود عمل کنیم.

ولی، نیگل معتقد است که، با توجه به دوگانگی اولیه‌ی انگیزه‌ها، امکان ایجاد و رشد دادن به نهادهای اجتماعی‌ای با این ویژگی نیست. از این رو، نیگل، در مجموع، چون مجذوب آرمان اجتماعی‌ای است که شدیداً برابری طلب است و برای به رسمیت شناخته شدن و مقبول واقع شدنش دوگانگی نظرگاه‌ها شرط لازم است، اما برای تحققش دوگانگی نظرگاه‌ها ظاهراً موانعی عظیمی ایجاد می‌کند، هنوز نتوانسته است دریابد که چگونه این آرمان اجتماعی را در درون نظام اجتماعی‌ای تجسم بخشد که از لحاظ اخلاقی و روانشناختی قابل قبول باشد.

شک نیست که نیگل عمدتاً از سال ۱۹۹۱ به این سو بیشتر به فلسفه‌ی سیاسی روی

آورده است. اگرچه در امکان دیگرگزینی^۱ (۱۹۷۰) به مبانی اخلاقی ای عطف توجه می‌کند که بعدها در نظریات سیاسی‌اش نمایان می‌شوند و اگرچه در پرسش‌های کشنده^۲ (۱۹۷۹) مقالاتی راجع به خط‌مشی عمومی جامعه دارد و اگرچه در نگرستن از ناکجا^۳ (۱۹۸۶) مبحث بسیار مهم دو نظرگاه عینی و ذهنی را طرح می‌کند که نتایج بسیار زیادی در مباحث فلسفه‌ی سیاسی او دارند، اما، با این همه، در سال ۱۹۹۱ و با انتشار برابری و جانبداری است که به صورت جدی وارد قلمرو فلسفه‌ی سیاسی می‌شود. در اذهان دیگر: جستارهای نقدی^۴ (۱۹۹۵) و در پرده‌پوشی و پرده‌افکنی^۵ (۲۰۰۲) و در روحیه‌ی دینی و فلسفه‌ی هنیوی‌اندیش^۶ به نقد آراء و نظریات سیاسی متفکرانی همچون رالز، نازیک، تی. ام. اسکلان، جی. ای. کوهن، جوزف رز، مک‌اینتایر، برنارد ویلیامز، مایکل سندل، و رورتنی می‌پردازد و از آن تاریخ تا امروز عمدتاً به فلسفه‌ی سیاسی اهتمام می‌ورزد. در افسانه‌ی مالکیت، عدالت و مالیات^۷ به لوازم اقتصادی آراء و نظراتی می‌پردازد که در برابری و جانبداری و امکان دیگرگزینی به آنها پرداخته است.

1. *The possibility of Altruism*

2. *Mortal Questions*

3. *The View from Nowhere*

4. *Other Minds: Critical Essays*

5. *Concealment and Exposure*

6. *Secular Philosophy and the Religious Temperament: Essays 2002-2008*

7. *The Myth of Ownership*